

میرزا کوچک خان و گیلان، در حکومت نود روزه سید ضیاء

م. طاری

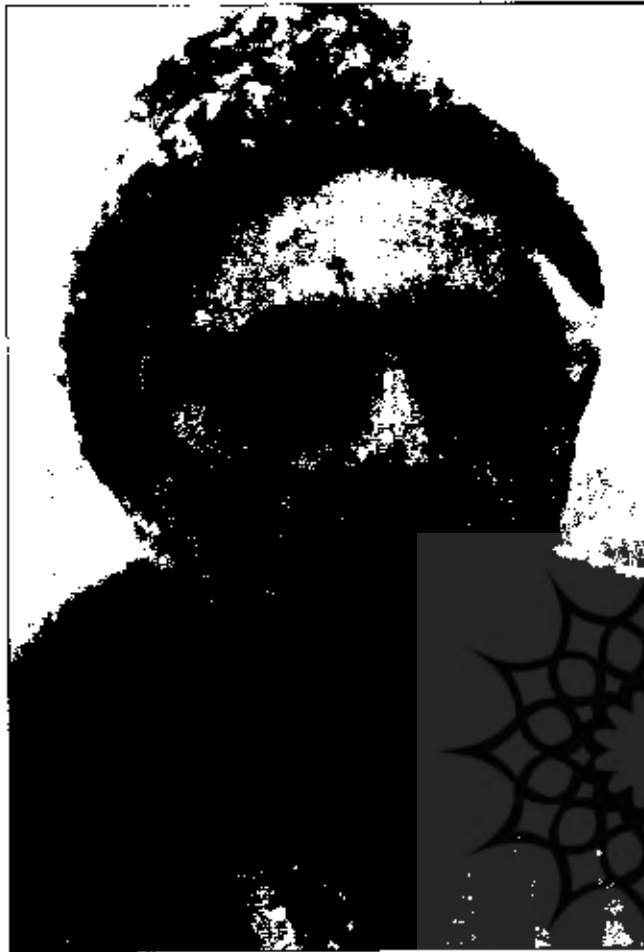


یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر ایران، کودتای سوم خرداد است. سال ۱۲۹۹ شمسی است. ستارگان کودتای ۹۰ روزه سیدضیاءالدین طباطبائی، شروع به کار کرد. دولت مذکور، در طی مدت فعالیت خود، مسائل و موضوعات مهم سیاسی را در پیش روی داشت که یکی از مهمترین آنها، انقلابیون گیلان و میرزا کوچک خان جنگلی بود. بررسی رفتار دولت سیدضیاء با مسئله گیلان، موضوعی است که به طور مستقل کمتر بدان پرداخته شده است. لذا، با توجه به اهمیت آن، در این نوشتار سعی شده با کمک گزارشها و اسناد موجود، این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

در خصوص وقایع نیمه دوم سال ۱۲۹۹ و بالاخص وقایع مربوط به گیلان و جنگل، از ابعاد و زوایای مختلف می توان سخن گفت. لیکن به نظر می رسد در زمان مورد بحث این مقاله، عامل مهم ذی نقش و اساسی در روند تحولات گیلان او نیز ایران که وقایع و رویدادهای بین استعماری و فرامرزی بوده است. در ماههای پایانی سال ۱۲۹۹، عملاً موضوع گیلان در یک بن بست قرار گرفته بود. بن بست که عامل اصلی به وجود آورنده آن، چیزی جز حضور قوای ارتش سرخ در گیلان و قوای انگلیسی در ساجل نبود. حضور نیروهای خارجی، به گونه ای بود که مانع از هر گونه تلاش داخلی برای رفع بن بست موجود در مورد مسئله گیلان می شد. بدین جهت، برای بررسی آنچه که در سه ماهه حکومت سیدضیاءالدین طباطبائی در گیلان رخ می دهد، مناسب است که نگاهی اجمالی به روزه شوروی و انگلستان در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱ داشته باشیم.

شروع سال ۱۹۲۱ در اروپا، شروعی برای صلح بود. قبل از آن، انقلابیون مارکسیست شوروی حمله از چند سال جنگ بی وقفه داخلی و خارجی، به انگیزه بازسازی و برتردهای جنگ، به سوی اتحاد صلح با کشور های همسایه و نیز، مهمترین قدرت سیاسی آن زمان یعنی دولت انگلستان، که در بسیاری از فعالیتهای ضد شوروی دست داشت، گرایش یافتند. انگلستان نیز درگیر وادار خسارات و صدمات شدیدی که در طول جنگ بین الملل اول بر آن کشور وارد شده بود، قرار داشته و بدین لحاظ به برقراری صلح با شوروی تمایل بود. عمیل دو سوئیته آن دو، آغازگر مذاکرات مهمی میان شوروی و انگلیس شد. مذاکراتی که غیررسم عنوان اقتصادی و بازرگانی آن، بر شالوده رعایت و ملاحظه منافع سیاسی و اقتصادی طرفین استوار بود. با شروع سال ۱۹۲۱ ویدی ۱۲۹۹، مذاکرات به مراحل نهایی خود نزدیک شده و طرفین برای امضای نهایی موافقتنامه ای حاضر می شدند. (۱)

تداوم روند صلح بین انگلستان و شوروی، ناهمبسته به وضعیت مناطق مورد اختلاف آن دو در اروپا و آسیا داشت. در آسیا، منافع شوروی و انگلستان، به تدریج ملموستری رودر روی یکدیگر قرار گرفته بود. در این مورد، شاید بتوان مهمترین جنبه آن دو بارویی را در شمال ایران جستجو کرد. منطقه ای که ارتش سرخ، به انگیزه کمک به انقلابیون گیلانی، نیروهای خود را در آنجا مستقر کرده و در فاصله ای اندک به سمت جنوب، نیروهای انگلیسی و نیروی دولتی ایران پس از یک شکست سنگین از نیروهای مشترک گیلانی



سید ضیاءالدین طباطبایی در ستین کجولت

قرار داشت. به دنبال بروز اختلافات شدید بین او با خانو قربان و احسان... خان، میرزا کوچک خان، از آنها جدا شده، نیروی مستقلی تشکیل داد. وی، مخالف حضور نیروهای خارجی در منطقه و از جمله، نیروهای ارتش سرخ بود. به همین جهت، گزارشهایی نیز از زدو خوردهای پراکنده و محدود بین نیروهای تحت امر کوچک خان با بلشویکها و نیروهای ارتش سرخ مستقر در گیلان وجود دارد.

علاوه بر نیروهای فوق، موضوع مهاجران گیلانی مستقر در تهران نیز، می باید مورد توجه قرار بگیرد. همان گونه که قبلاً گفته شد، نیروهای مختلف دولتی و انگلیسی در طول سال ۱۲۹۹، چندین بار به گیلان حمله کردند. مهمترین این حملات، نبردی بود که در اوایل مردادماه سال ۱۲۹۹ آغاز و در پادی امر، منجر به تصرف و شست توسط نیروهای دولتی شد. در این واقعه، از سوی ساکنان

و ارتش سرخ در اواسط سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰ منگرها و استحکامات دفاعی خود را پنا کرده بودند.

با توجه به اهمیت ایران و نیز، با توجه به حوادث بعدی، می توان تصور نمود که تفاهات شوروی و انگلستان در مورد ایران و نیز، افغانستان و ترکیه، بر محور ایفای نقش سنتی ایران به عنوان حائلی بین این دو ابر قدرت متمرکز بود. (۲) بدین لحاظ، خروج نیروهای دو کشور از قلمرو ایران، ناعیندی بر قبول وجود چنین منطقه حائلی به شمار می رفت.

از سوی دیگر، از نیمه دوم سال ۱۲۹۹، مذاکرات ایران و شوروی برای انعقاد یک قرارداد بین دو کشور، وارد مراحل جدی تر شد. بدیهی است مهمترین فصل این مذاکرات از دیدگاه ایرانیان، تخطئه فئودال ایران از نیروهای ارتش سرخ بود. نیروهایی که مانع اساسی برای اعاده اقتدار دولت مرکزی در گیلان و اساساً شمال کشور به شمار می آمدند. از دیدگاه شوروی، خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران، تنها زمانی تحقق می یافت که توان انگلیسی مستقر در ایران نیز، آنجا را ترک کنند.

در خصوص روابط رسمی ایران و انگلستان، قرارداد ۱۹۱۹ بین دو کشور، هنوز مطرح بود. قراردادی که در شرایط خاص سیاسی آن زمان به امضا رسید و با تغییر شرایط بین المللی و تفاهم بین شوروی و انگلستان، کم کم شائبه بزل خود را از دست داده و مبدل به بهانه ای در دست مخالفان انگلستان در ایران شده بود تا با عنعم کردن آن، افکار عمومی و دولت ایران را تحت تاثیر قرار دهند. در مجموع، با توجه به عوامل فوق و نیز، مذاکرات نمایندگان مجلس عوام انگلستان در نیمه دوم سال ۱۲۹۹، به نظر می رسد دولت انگلستان نیز، به لزوم خروج نیروهای خود از ایران واقف شده و در این میان با نهایی شدن مفاد قرارداد بین ایران و شوروی در ماه دلو بهمن ۱۲۹۹، زمینه همراهی شوروی نیز، فراهم گردید.

در همان زمان در ایران دولت سیهدار اعظم، ناتوان از مقابله با بحرانهای سیاسی و اقتصادی ایران، افتاب و خیزان به حیات خود ادامه می داد. ناتوانی دولت، سبب بروز یلانگلیفی در کتبه زمینه های داخلی و نیز، عدم استقرار است شده بود.

در گیلان، که کانون اصلی این نوشتار است، به دلیل حضور گسترده نیروهای مخالف دولت، تقریباً اقتداری از سوی دولت مرکزی دیده نمی شد. اقدامات دولت ایران برای اعاده اقتدار خود در آن خطه در سال ۱۲۹۹، به دلیل حضور ارتش سرخ، با شکست مواجه شده بود و نیروهای دولتی همراه با قوای انگلیسی، پس از عقب نشینی از گیلان، خطوط نظامی خود را در منطقه منجیل استقرار داده بودند.

صرف نظر از قوای ارتش سرخ، در زمان کودتاه گیلان، به دو قسمت تقسیم شده بود. از سوی نیروهای انقلابی گیلان به فرماندهی خاتو قربان و احسان... خان، متشکل از نیروهای چپگرای گیلانی و نیز، عده ای از بلشویکهای ففقازی، تحت حمایت ارتش سرخ، کنترل قسمت اعظم گیلان را در اختیار داشتند. بخش دیگری از گیلان به مرکزیت فومن نیز، در کنترل میوزا کوچک خان

محلی، کمکهای زیادی به قوای دولتی می‌شد. این کمکها، در مدت پیشروی بعدی قوای مذکور به سوی انزلی نیز، ادامه یافت. ولی با ورود نیروهای نظامی شوروی به جنگ، قوای دولتی، به شدت شکست خورده، به سوی منجیل عقب‌نشینی کردند. در این زمان مردمی که به باری قوای دولتی برخاسته بودند، از ترس حمله بلشویکها، خانه و کاشانه خود را رها کرده، به سمت مناطق اطراف ونهران فرار کردند. این عده، که تعدادشان را چهل هزار نفر نیز، تخمین می‌زنند، در عقبه سپاهیان دولتی، روبرو به سوی جنوب نهاده و در شهرهای قزوین، زنجان، کرج و ابلاخره نهران سکونت گزیدند. (۳) دولت ایران، به مهاجران مذکور به چشم هوخواهانی می‌نگریست که می‌توانستند در بسیاری از مواقع، در مواجهه با انقلابیون گیلان، به کمک دولت بشتابند، بدین لحاظ، به فوریت کمیسرینی تحت عنوان کمیسیون اعانه مهاجران گیلان تشکیل داده و تلاش کرد وضعیت معیشتی آنان را بهبود بخشد. کمیسیون مزبور، علیرغم تلاش اولیه، به مرور زمان دچار وقعه و رکود گردید؛ به نحوی که در آستانه کودتا، فعالیت آن، کاملاً متوقف شده بود.

در آستانه کودتا، طی روزهای اول و دوم حوت ۱۳۰۲، گزارشهای مرتبط با گیلان، حول و حوش موضوع انعقاد قرارداد ایران و شوروی می‌باشند. اسناد شماره ۱ تا ۱۳ آنچه در خلال اسناد مذکور، مشهود است، موضوع همزمانی عقب‌نشینی قوای روس و انگلیس از ایران می‌باشد. در این میان، گزارش بسیار جالبی از وضعیت گیلان در آستانه کودتا اسناد شماره ۴ موجود دارد. این گزارش مکتوبی است که بایه یکی از محترمین سحلی، «ویا به عبارت صحیح تر، به یکی از مهاجران گیلانی مقیم تهران رسیده و حاوی سخنرانی عمومی یکی از صاحب‌منصبان ارتش سرخ و نیز، احسان... خان در رشت است. ماروسها نیویوده و به وسیله غذای کم‌تیمهای آذربایجان هفقار و کردهار ایرانیها به عمل آمده است... دو بیس از ختم سخنرانی، روسها افراد خود را جمع‌آوری نموده، و ارتش خارج شده، به انزلی رفتند. در ادامه گزارش، اشاراتی به فعالیت نیروهای انقلابی، به فرماندهی احسان... خان، که در روز بعد از آن، رشت را تصرف کردند، ارائه می‌شود.

گزارش مزبور، تصویر گویایی از اختلاف عمیق بین نیروهای ارتش سرخ با نیروهای انقلابی و بلشویکهای هفقاری و آذربایجانی است و نشان‌دهنده دیدگاههای متضاد آنها در خصوص وضعیت گیلان می‌باشند. تا اینکه در شب سوم حوت ۱۳۰۲، قوای فزوق مستقر در اطراف قزوین، با هدایت ینهان مضامات انگلیسی رفرماندهی رضاخان میرینجه و سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر جریده رعده، به تهران وارد شده، دولت وقت را سرنگون کردند. سیدضیاء، رئیس الوزرا و وزیردخینه شده و رضاخان، فرمانده نیروی فزوق.

رئیس الوزرا، در نخستین اقدام با صدور بیانیه‌ای، اهداف کودتا را بیان کرد. این بیانیه، حاوی چکیده شعارهای تند انقلابیون آن زمان است. شعارهایی که هر یک از آنها، سرگذشتی عمیق در پشت سر داشت. بخش انتهایی بیانیه

مذکور، به اعلام رنوس دیدگاههای حکومت کودتایی در قبال سیاست خارجی ایران اختصاص دارد. در این قسمت، سیدضیاء، پس از بیان شعار «ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم ماند»، فرارزاد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان را «ملتی اعلام می‌کند، بدین وسیله، لوح مزین و زیبایی بر قبری می‌نهند که مدتها قبل، جسدش را در آن دفن کرده بودند، او، در همین اعلامیه نیز، نظر مثبت خود را پیرامون امضای قرارداد ایران و شوروی بیان می‌دارد. (۴)

طی روزهای بعد، قرارداد مذکور، نهایی شده اسناد شماره ۶ تا ۱۰ بالاخره تحت عنوان عهدنامه بین ایران و شوروی، در ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ برابر با ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری، مطابق با ۹ حوت ۱۳۹۹ شمسی در مسکو به امضای نهایی طرفین رسید. اسناد شماره ۱۲.

متعاقباً، در تعقیب وصول خبر امضای معاهده... حسب‌الامر اوایی امور، ماءمورین دولت عملاً، به تحویل گرفتن مؤسسات روسی در ایران از جمله راهپدی شوسه گیلان و آستارا، اقدام کردند. اسناد شماره ۸ در همین راستا، تحبیه گیلان از طرف روسها آغاز شد و طبق رپورورت واصله از سفاروده، از فرار منسوده، روسها، رشت و انزلی، خارج شدند... اسناد شماره ۱۱.

در ۲۵ فوریه ۱۳۰۲ حوت ۱۳۰۲، اسفند، نورمن سفیر وقت انگلیس در تهران، تلگراف بسیار مهم و فوری به لرد کرزن مخبره کرده، هفاد این تلگراف، شش مذاکرات سیدضیاءالدین با نورمن، در خصوص برنامه‌های وی پس از کودتاست. براساس اظهارات سیدضیاء، «بیک نیروی نظامی جدید مرکب از ۵۰۰۰ سرباز، فرار است در قزوین تشکیل نموده و از سرنیپ هادستن (واسته نظامی بریتانیا) دعوت خواه شد که فرماندهی این قوا را به عهده بگیرد. این نیروی نظامی، پس از اینکه تشکیل شد، وظیفه جنگوگری از پیشروی قوای بلشویک را به سوی پتخت، متقبل خواهد شد. (۵)

در گفتگویی ارزشمند فوق، همچنین سیدضیاء، اعلام می‌کند، «می‌نهایت مایل است که واحدهای نظامی بریتانیا، که، کان تا چندماه دیگر در قزوین و منجیل بمانند تا تشکیلات جدید ارتش ایران، که قرار است در اسرع وقت به کمک افسران انگلیسی نوسازی شود، تکمیل گردد. (۶)

ولی پافشاری، شوروی بر همزمانی خروج نیروهای ارتش سرخ و نیروهای انگلیسی از ایران، انگلیسها را در موضع مخالفت باخواست سیدضیاء قرار داد.

در همان زمان، بنا به ادعای مسافری که از انزلی به آستارا آمده بود، «در انزلی بر خلاف سابق، تعارت و داد و ستد رواج اداسه و با مردم با کمال اعتدال رفتار می‌کردند. اسناد شماره ۱۷ موجود اوامش در گیلان را، تلگراف دیگری از شعار و دینز تأیید می‌کند. «با این گزارش، «در کیورچال، یک فرسخی شهرود، پست متجاسرین هستند ولی افراد، همه مستمان می‌باشند. بیست روز می‌شود که صدای نیرو، رنگ دیگر شنیده شده و در راهها هم، ایاب و ذهاب غلنی نمی‌شود. اسناد شماره ۱۸» (۷)

درباره گیلان، سیدضیاء، «دین طباطبایی، از ابتدای دوره ریاست وزیر، تلاش کرد با سران انقلابی گیلان و میرزا کوچک خان ارناط برقرار

کند. او در اعلامیه‌ای که به تاریخ ۲۷ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ صادر کرد، به این موضوع اشاره کرده و از نمایندگان که برای تصفیه مناقشات گذشته، به طرف گیلان اعزام شده بودند و به حدود رشت رسیده و مذاکره‌کنان را ماروازی نوای محلی شروع کرده‌اند، ذکر می‌نماید. (اسناد شماره ۲۶)

نمایندگان اعزامی، عضو هیاتی بودند که تحت سرپرستی معاضد السلطنه و به عنوان رسیدگی به خسارات وارده و سایر فضایی رایج به حدود گیلان، (اسناد شماره ۱۶)، در ۲۵ حوت ۱۲۹۹ تعیین شدند. از جمله دیگر اعضای هیات مزبور، شعبانی و حسین خان افسر بودند. (اعوام هیات مزبور، تنه‌پس از پایان تعطیلات نوروزی و در ۱۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ مقدور شد. اسناد شماره ۲۵) در این مسئله (۲۵ حوت تا ۱۵ حمل)، احتمالاً برخورد مختصری بین نمایندگان عوامی جنگی به تنکابن، با قوای فزونی داده است. بنا به ادعای محمدعلی گیلک، در اوایل فروردین سال ۱۳۰۰، نمایندگان جنگی که پس از رفتن به شویلی، و تنکابن، کاری از پیش نبردند و ۱۰ یا ۱۵ روز در آن نواحی توقف اختیار کرده بودند. هنوز در صدد طرح یک نصاب و انجام آن بودند که دچار مهاجمه فرقه‌ها شده و دو نفر دستگیر و دو نفر دیگر فرار کرده، به رحمت گانستند. با سردن مسائلی پیش از بیست فرسخ، آن هم دور از آبادی و از بالای کوه و بیابان، خود را به جنگل برسانند. (۹)

صرف نظر از درگیری مختصر فوق، در اوایل فروردین ماه، نمایندگان عوامی، به رشت و گیلان رسیدند، از مذاکرات نماینده اعزامی به رشت با نیروهای انقلابی احسان خان و خاتو قربان، گزارشی در دسترس نیست. ولی در مورد نمایندگی عوامی به جنگل، فرد مذکور، کسی جز دکتر آقاخان نبود. انتخاب او از سوی سیدضیاء، انتخابی هوشمندانه بود. دکتر آقاخان، سولی، مغربی در همکاری با نیروهای جنگی و میرزا کوچک خان دانش و بدین لحاظ می‌توانست نقش مثبتی به عنوان میانجی ایفا کند. (۱۰)

در خصوص ملاقات با میرزا کوچک خان، دکتر آقاخان می‌گوید: [...] تا موقع کودتای حسب و وظیفه، با عده‌ای برای کودتای تهران آمدیم. پس از جندی از طرف کابینه سیدضیاءالدین، میسیونری تحت ریاست مرحوم معاضد السلطنه که امضای آن نعمانی و حسین خان افسر و مراد زین معاضد السلطنه و نویسنده بودیم. به تصد مذکوره با جنگل، به امامزاده هاشم آمدیم.

سیدضیاءالدین، به وسیله من، پیغام خصوصی برای مرحوم کوچک خان فرستاده بود. خلاصه پیغام آن که من و شما در یاد نهضت انقلاب مشروطیت، همکار بودیم. شما آن صورت تشخیص دادید و آن راه را رفتید و من، این صورت تشخیص داده و آن راه را رفتم. حال در سر دو راهی هستیم. حاضر شوید با هم همکاری کنیم و برای خاطر شما، حاضریم هر طوری که مصلحت من شود، عمل کنم.

در امامزاده هاشم، با آکا چف آتاشه ملیبر روسی آشنا شدیم. مذاکره‌ای نیز، با پاشویکها، به عمل آمد.

من و حسین خان افسر از پراخه رودبار به کسارفتیم و با مرحوم میرزا موضوع پیغام را به میان گذاشتیم. ایشان، به هیچ وجه حاضر نشدند با

سیدضیاءالدین همکاری کنند. او را خان و عامل انگلیسی می‌دانست، من، به ایشان گفتم: چندی با او کار کنید و برای حفظ وضعیت خودتان نیز، آنچه که باعث اطمینان است، از ایشان بخواهید.

حرفه‌ای پیشنهادهای سیدضیاءالدین، این بود:

احتیاج جنگل را از حیث افسر و نفرت و مادیات تازه من نخواهند نمود. از طرف دولت مرکزی کسی معترفی او نخواهد بود.

در مقابل از قدرت کوچک خان برمی‌پسرفتیانی که دارد، استفاده شده و هر وقت که اطمینان یافت، به همکاری نزدیکتری متحر گردد.

میرزا، به من گفته: من و همکاری با سیدضیاء، اینجار توبیلا خواهم کرد. گفتم: قصص قبل از جنایت نکنید، مدنی از دوستان خود متورث گرفته‌اید، حال از دشمن خویش نصیحت قبول کنید. هر چه هست، تکلیفش این است. به موقع شما هم، تعرض ندارد. از پیشنهاد او، استفاده کنید. اوضاع رعنا و محیط خود را، از کمک‌های که می‌کند، بهبودی بخشید. اگر دیدید برخلاف دعاری خود عملی دارد، شما در این گوشه جنگل باقی هستید، تصمیم لازم بگیرید. مخصوصاً این نکته را گفتم که یمنیانی انقلاب هستند، از این گوشه، باید بیرون آیند. انقلاب، رعنا انقلاب خود را بری پیشرفت خود نغذیه می‌کند. شما هم در راه مقصد، جزو نغذیه شدگان هستید، تصمیم بگیرید و شما به خود راه ندهید.

پایان من، در او موثر شد. قرار شد به تهران برگردم و مجدداً با سیدضیاءالدین مذاکره کنم. در مراجعت، به تعجیل آمدیم و چون مرحوم معاضد السلطنه، از این فرستاده به جنگل، سابقه داشت؛ خلاصه مذاکرات خود را به ایشان گزارش دادم. معاضد السلطنه، به تهران آمد. معوم شد در کردتا، و رفع تازه پیش آمده است. لبر کناری سیدضیاء اجون در فسون، بستی برای من فایلی نداشتند، مجدداً به کارهای شخصی مشغول شدم. (۱۱)

به غیر از دکتر آقاخان، بر اساس اظهارات فردی با اسم مستعار سعیدالدین، درویش و او نیز، قرار بود به عنوان نماینده سیدضیاء، با میرزا کوچک خان مذاکره‌ای داشته باشد. بنا به گفته سعیدالدین، درویش (س)، ۲۰ یا ۲۵ روز بعد از کودتا، یک روز سید ضیاءالدین، ضیاءالدین، به وسیله یک نفر از دوستان، مرا احضار کرد. در عمارت هیات وزرا، نزدش رفتم و خیلی روید پذیرفته شدم. اظهاراتی منی بر تعریف و تمجید از قیام جنگی و مخصوصاً از شخص میرزا کوچک خان نمود و گفته: حاضر است به کمک او، دست به اصلاحاتی، که طرف ضرورت فعلی مملکت است، بزند. به طوری به وجه موافق و مساعد صحبت کرد که من گمان بردم، حقیقتاً من دارد به کمک جنگل، کارهایی برای مملکت، انجام دهد.

ضمناً گفت: شما به دست برود و از طرف من، به میرزا بگویید چند ماهی صبر کند. اگر تمام نیات ایشان را عملی کردم، با هم دست به دست داده، مشغول کار و اصلاح مملکت بشویم و اگر متفوروش عملی نشده، مخالفت خود را با دولت اعلام دهد.

من هم قول داده از اتاق بیرون آمدم و وقتی وارد راهرو شدم، حاجی احمد

کسانی را دیدم که در آنجا نشسته و منتظر اجازه است تا پیش سید برود. این موضوع، سوءظن مرا تحریک کرد. بر آن شدم بفهمم حاجی احمد، برای چه می‌خواهد با سیدضیاءالدین ملاقات کند. بعد از تحقیق، معلوم شد میرزا کریم خان رشتی، حاجی احمد و میرزا ابوظالب و یکی دو نفر دیگر، ماموریت حرکت به طرف رشت را پیدا کرده‌اند که در آنجا به اتفاق سردار مبین، برادر میرزا کریم خان رشتی، که از رعای انقلابیون بود، ظاهر آیه کسک انقلاب اقدام کرده ولی باطن آیه دست اشخاص نزدیک و ستگان خود، وسیله ترور میرزا کوچک‌خان و افرام سازند.

دانستن نقشه کودتا از زبان سردار سپه و فیل از سوم حوت و خیالات فراقه، و اینکه از طرف انگلیسیهاست و آن همه مشاهدات و معلوماتی که در قزوین به دست آمده بود، با دیدن این منظره، بر یقینم افزود که قصد سوئی در بین است و این حرفها، هیچیک اساس نداشته و منظور، فریب دادن است. بدون آنکه فرصت را از دست بدهم، باز هم یک شخص طرف اطمینان پیدا کرده و مثل دفعه اول، تمام مطالب را با نشانی برای میرزا پیغام فرستادم و ایشان را مطلع ساختم که حاجی احمد، عمّا قریب از تهران حرکت کرده و به رشت خواهد آمد و مقصود از این آمدن را نیز به طوری که شنیده بودم بیان کردم.

در این روزها، از گیلان خبرهای خوش نمی‌رسید. ضدیت و نفاق انقلابیون، روز به روز شدیدتر می‌شد و این امر، باعث شده بود قوای دولت پیشرفت نکنند. مردم نیز، بعد از واقعه مهاجرت، بکلی خسته شده و نفرت و انزجار شدیدی نسبت به انقلابیون پیدا کرده بودند. جنگل، وجهه خود را از دست داده بود. هر کس، آرزوی کرد زودتر این بساط هرج و مرج برچیده شود، اغلب به طرف دولت تمایل پیدا کرده و قوای دولتی را تاجی مملکت می‌پنداشتند. (۲۷)

به هر روی، ماموریت نمایندگان اعزامی سیدضیاءالدین به گیلان، تاوانش دوره ریاست و وزاری وی، بدون حصول نتیجه‌ای ادامه داشت. سند شماره ۱۳۱۲۹ حلت شکست مذاکرات نمایندگان اعزامی سیدضیاء، در درجه نخست، به باور سران انقلابی و جنگل از کودتا، به سوم حوت باز می‌گردد. در باور آنان، کودتای مزبور، با اهراسی و حمایت انگلیسیها انجام شده بود. بدین لحاظ، آنها نمی‌توانستند موضع مثبتی در قبال دولت کودتایی داشته باشند.

علاوه بر عامل فوق، می‌باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد. اگر بار دیگر گزارش مربوط به وضعیت رشت را در آستانه کودتا سند شماره ۱۴ امروز کنیم، در آنجا وجود این عبارت در سخنرانی احسان... خان، جلب توجه می‌کند: «... مادر عقاب خود دوام داشت و بشارت می‌دهیم که عنقریب، موفقینهای بزرگی در ماورای گیلان نیز، حاصل خواهیم نمود».

ماورای گیلان کجاست؟ و آن مکان چه اهمیتی داشت که او، فتح آنجا را با شادمانی نوید داده و آن را موفقیت بزرگ می‌نامد؟

به نظر می‌رسد، این احتمال را نباید از ذهن دور داشت که همانند گروه قزاقهای مسخر در قزوین، انقلابیون گیلان نیز، در صدد انجام کودتا و فتح تهران بودند. به عبارتی دیگر سران انقلابی جنگل و انگلیسیها، به یک باور واحدی نیز

رسیده بودند که همانا انجام یک کودتا، فتح تهران و متعاقباً روی کار آمدن دولتی با گرایش به خود، در ایران بود. در این میان، انگلیسیها، به دلیل نفوذ بیشتر در ایران و نیز، احاطه نظامی بر تهران، توانستند نقشه خود را به نحو موفقیت‌آمیز اجرا کنند و رهبران انقلابی گیلان، که خود را برای موفقیت‌های بزرگ در ماورای گیلان، آماده کرده بودند، بناگاه مواجه با کودتای سوم حوت باسند شدند. با توجه به اینکه این واقعه، دوزمانی روی داد که خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران قطعی و لاجرم می‌نمود، بنابراین نیروهای ضد دولتی موجود در گیلان، نه‌راه‌حل پیش روی را در اتحاد با یکدیگر و مقابله با کودتا جستجو کردند.

در همان زمان (ماه مارس حوت)، از سوی مقامات مسکو، به حسین اف، کمیسر امور خارجه جمهوری آذربایجان اطلاع داده شد که یک سری برنامه‌های نظامی، برای پشتیبانی از قرارداد ۱۹۲۱ ریخته شده است. از جمله اقدامات مزبور، اعزام کمیسر سیاسی ارتش یازدهم سرخ (یا وولوسکی) با یک هیات اطلاعاتی نظامی از جمهوری آذربایجان به گیلان است. (۱۴)

بر اساس گزارشهای اطلاعاتی بریتانیا، در این مرحله، نیروی ارتش سرخ ایران، حدود هفت هزار نفر و شامل ۴۰۰ نفر نیروی منظم روسیه و بقیه داوطلبان قفقازی و ایرانی بودند. (۱۵)

در این زمان، مقامات جمهوری آذربایجان، تمام تلاش خود را صرف تشکیل یک کمیته ائتلاف جدید در گیلان کردند. در شروع سال جدید (۱۳۰۰) گیکالو، فرمانده روسی قوای مستقر در گیلان، رژه‌ای برپا کرد. آنها، چند تن از روسای عشایر از جمله صرغام السلطنه و نیز، به رشت دعوت کردند. (۱۶) بدین ترتیب بود که به دنبال مذاکرات نمایندگان نریمان اف، صدر شورای جمهوری آذربایجان شوروی یا میرزا کوچک‌خان (۱۷) سران انقلابی گیلان (احسان... خان و خالوقربان)، مذاکراتی با میرزا کوچک‌خان، برای رفع اختلافات فیما بین آغاز کردند. (۱۸)

با ورود حیدرخان عمواوغلی به گیلان، تلاشهای ذریعته برای اتحاد بین نیروهای انقلابی و میرزا کوچک‌خان، شکل جدی‌تری به خود گرفت. (۱۹) این تلاشها، نتایج موفقیت‌آمیزی به همراه داشت (۲۰) و منجر به تشکیل کمیته جدید انقلاب، با حضور سران انقلابی گیلان و میرزا کوچک‌خان شد. (۲۱)

در ۲۲ ثور (اردیبهشت ۱۲) ماه، احسان... خان و خالوقربان در روزنامه ایران سرخ، که در گیلان منتشر می‌شد، مفاد توافق با میرزا کوچک‌خان را اعلام کردند. بر این اساس، کمیته جدیدی تشکیل شد. این کمیته، علاوه بر ابراز توافق و همراهی با حکومت‌های شوروی روسیه، آذربایجان و گرجستان، توافق خودش را با موارد ذیل اعلام کرد:

۱. گیلان، پایگاه انقلاب در ایران خواهد شد و از آنجا برای آزادی سایر نقاط کشور، تدارکات صورت خواهد گرفت.

۲. هیچ کشور خارجی، حق مداخله در امور داخلی ایران را نخواهد داشت.

۳. فقط در صورت اضطراب، همراهی شوروی تقاضا خواهد شد. (۲۲) در اعلامیه‌ای که بعد از مراجعت خالوقربان و احسان... خان از قومن، به امضای هر دو نفر در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ منتشر شد، مشعر بود بر اینکه دادن

مشنگهای ضد انقلابی و هر گونه عمل و رفتار برخلاف شرع لو انقلاب، موجب عکس العمل شدید حکومت است. مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده، به هیچکس اجازه ائتربک و تبعات سوء داده نمی شود و متخلفان در دوران انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد.

خانم قربان، گذشته از اعلامیه مزبور، بیانه جداگانه ای نیز، نشر داد که در مقدمه آن، حملات زیر خوانده می شود:

«عناصر ناراضی، مزدوران انگلیس، آنهایی که اجیر حائثین و پارتی دشمنان استانیند، آن شایلانها، آن فتنه انگیزان معزوم الحاد، که عدم وجودشان موجب سعادت و رفاهیت نوع بشر است. اکنون که بر اثر اصلاح ذات البیور، دست خود را از کارهای مودبانه کوتاه دیده و دستتد که نیرنگ شعبده کارانه آنها، دیگر نمی تواند رخنه به این اتحاد و اتفاق حقیقی بیفکند، تپس مکر و غدیر به قامت نارسایشان بیوشانده و متوسل به دروغسازي شده و اخبار جعلی و دروغهای بی ثریغ انتشار می دهند به خلاف ماسبق، که به عملیاتشان واقعی نهاده ایم. از این به بعد، به کیفر اعمالشان خواهند رسید. اگر ناکون به دفع و قمعشان اقدام نکریم، برای آن بود که نخواستیم بازوی خود را در مقابل افراد غیر مسلح و نچه دارم و پنجه خود را به خوششان و نگین سازیم...» (۳۳)

لیت ناگفته نماند، علیرغم تمامی مذاکرات مزبور و نیز، برقراری اتحاد مجدد بین میران مذکور، هنوز هم دیدگاه مردانست به مسائل سیاسی ایران با آن دو و نیز، نظرات حیدر جان

عمروا علی متفاوت بود، تفاوت این دو دیدگاه را می توان در قسمتی از نامه ای که در همان اول (۱۵ تیر ۱۳۰۰) میرزا کوچک خان به رشیدالممالک، که از باران قدیم او بوده و بعدها از هم جدا شده بودند، ملاحظه کرد. در آنجا، از زبان میرزا کوچک خان می خوانیم: «... بنده به حواله قوه الهی، مستعنی از هر گونه کمک و معاضدت بوده، هیچ چیز بر عزم آهنین و عقیده متین و استوارم رخنه نمی کند. لکن، چون منافع مملکت مدنظر و مصالح جمعیت در گذر سیلاب محو و فناست، یقین است از رجال و عناصر با صداقت پیش آیند،

نتیجه عملیات چند ماهه آن، بر خدمات چندین ساله سبقت می جوید...» (۳۴) در واقع، برای میرزا کوچک خان، «منافع مملکت مدنظر بوده و در این میان، حتی «مصالح جمعیت» خود را نیز، در گذر سیلاب محو و فنا می داند. در صورتی که فرماندهان دیگر، همان، همگی انترناسیونالیستهای بودند که در درجه نخست، «مصالح انقلاب کمونیستی» برایشان ارزش داشته و نه «منافع مملکتی». به همین سبب، علیرغم اتحاد بین آنها، باز هم نیروهای میرزا کوچک خان، به بلشویکهای روسی حمله می کردند. بنابه گزارشهای سفارت انگلیس، در ۲۵ مه ۱۹۰۷ (۴ جوزا

۱۳۰۷) مردان کوچک خان، در نزدیکی نشتارود با بلشویکها درگیر شدند... درگیری بین کوچک خان و بلشویکهای روسی، بوده است. در این زدوخورد، نیروهای کوچک خان، موفق به دستگیری ۲۰ نفر از بلشویکها می شوند و چهار نفر هم تلفات می دهند. (۳۵)

باز گردهم به تهران و اقدامات دیگر دولت سیدضیاء الدین را درباره گیلان مورد بررسی قرار دهیم. یکی از مهمترین اقدامات او، فعال سازی کمیسیون اعانه مهاجران گیلان در راستای کمک به بازگشت مهاجران به گیلان، به منظور استفاده از آنان علیه انقلابیون گیلانی بود. بیستی، از وضعیت این کمیسیون در اسفند کودتا سخن گفته شد. دولت سیدضیاء، در نخستین اقدام خود، کمیسیون مزبور را فعال ساخت. ت به گزارش می در این زمینه، در اواسط حوت (اسفند ۱۳۰۹)، «چندیست کمیسیون اعانه مهاجران گیلان متحمل شده و مهاجران گیلان، برای امراره هاشم و تعیین تکلیف خود،

معتل بودند. قای اعتلا، استک که سابقاً نیز، جرو کمیسیون مذکور، بوده به سمت ریاست کمیسیون مذکور، معین گردیده اند و ترتیب محل در مکان کمیسیون در اداره انالانی، تهیه شده و از امروز شروع به کار خواهند نمود.» (اسناد شماره ۱۰) کمیسیون مزبور، بلافاصله پس از رسمیت، شروع به توزیع پول بین مهاجران کرد. از جمع به برداشت وجه بین مهاجران، مقرر شد که از روز سه شنبه ۱۸ حوت (اسفند) شروع به تقسیم وجه شود. برای حرکت یک عده از مهاجران نیز، که در صدد حرکت می یابند، تهیه وسایل و مخارج راه



شده که به وطن خود مراجعت نمایند. (اسند شماره ۱۰) و بنا به گزارشی دیگر: «سه هزار تومان برای مخارج مراجعت مهاجران به اوطان خود، از اصفهان توسط آقای شیخ الاسلام و آقای امین التجار، به کمیسیون اعانه حواله شده و تاکنون در هزار تومان آن واصل و برای مراجعت مهاجران، کمیسیون اقداماتی نموده و قریب به یکصد و پنجاه نفر داوطلب شده اند که به هر وسیله باند، به طرف گیلان مراجع نمایند.» (اسند شماره ۱۷) بر اساس تصمیم کمیسیون، «چنین مقرر شده است که هر کس طالب مراجعت به طرف گیلان می باشد، یک نفر ضامن در تهران به کمیسیون اعانه معرفی نماید که وجهی که برای مخارج راه به آن داده می شود، هرگاه مراجعت ننماید، از ضامن او سترد شود.

برای مخارج راه نیز، به نظریات کمیسیون، مبلغی برای آنها معین می شود که نصف آن در تهران نقداً پرداخت شده و نصف دیگر راه برات به حواله تجار تخرابه آقامحمد آقای ارباب در فروین صادر می نمایند.» (اسند شماره ۱۹) اهمیت این کمیسیون برای دولت، به اندازه ای بود که در اواسط حمل / فروردین ۱۳۰۰ به دلیل آنچه که در قاجاریت و رفع عسرت مهاجران خوانده می شده، از طرف مقام ریاست و وزارت، مبلغ ده هزار تومان به اداره خزانه داری کل حواله صادر شد که به کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان پرداخته شود که بین آنها تقسیم گردد. (اسند شماره ۲۴) ظاهراً علاوه بر سیدضیاء، افراد متعددی دیگری هم به این کمیسیون التفات داشتند که از جمله آنها، می توان به پرداخت هزار تومان از سوی امیر شوکت الملک اعظم از قایمات، به کمیسیون اشاره کرد. (اسند شماره ۳۳)

در مواجهه با اقدامات دولت، مخالفان نیز بیکار نشدند و اقداماتی بر ضد افرادی که از سوی دولت به گیلان اعزام می شدند، انجام می دادند. در این باره، در کتاب جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، آمده است: «ناگهان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران پدیدار شد و قزاق، به ریاست رضاخان مرتیب تهران و ... او هم به مانند رمانداران سلف خود، در صدد برآمد که نفع جمهوری را که از گیلان بلند شده بود، خاموش نماید و حاجی احمد کسمایی را که از زعمای سابق جنگل بود و در نتیجه تامین نامه کابینه و توثیق الدوله امیر و در تهران تحت نظر بوده، منع نمودند و با هفتاد نفر به طرف تنکابن اعزام داشتند. او دستور داشت که تشکیلاتی مخالف تشکیلات قوای جنگل ایجاد کند، حاجی احمد هنوز وارد نشده بود که در حوالی تنکابن دستگیر و به باد کوبه زوایه گردید.

چون این بازی، چندان تأثیری در تزلزل ارگان حکومت جمهوری انقلابی گیلان ننموده بود، کریمای حسین کسمایی، که یکی از سرمدسته های سابق

(اسند شماره ۱)

مخاطرات روسیه

جنگل و به قوای دولت تهران تسلیم شده بود. مأموریت یافت که مجدداً به قوای جنگل بیوندد و وسیله قتل میرزا کوچک خان را فراهم کند. او هم، به مرگ ناگهانی گرفتار و در خیابان ناصریه سکنه کرده و مرد... (۲۶)

یکی دیگر از اقدامات دولت، تقویت قوای مستقر در مجبیل بود. با توجه به گزارشهای موجود در مورد تخلیه ایران از نیروهای انگلیسی، اسناد شماره ۲۱ دولت به فوریت، نسبت به اعزام نیروی تقویتی به مجبیل اقدام کرد. اسناد شماره ۲۸ و ۳۳ نیروهای اعزامی، وظیفه اشغال مراتع نظامی خطوط فرونت رشت را به عهده داشتند. اسناد شماره ۳۷

علاوه بر اقدامات فوق، در یک اقدام تبلیغاتی در همان زمان، بر اساس اعلام وزارت صحتیه و خیریه به وزارت داخله، به این دلیل که «در مدتی که امرای متجاسرین نه تهران اعزام گردیده، بعضی از آنها غالباً مریض و طیب مخصوصی که به معالجه آنها پیروزاد، تعیین نگردیده بود، اپیک از وزارت صحتیه و خیریه، به وزارت داخله اطلاع داده اند که برای معالجات آنها، با مریضخانه دولتی قراری اتخاذ شده است که از این به بعد، به آنجا رجوع شوند.» (اسند شماره ۳۲)

در همین راستا، در اواسط ثور ۱۲۹۸، هیئت ۱۳۰۰ نیز، «سایش تاریخی نادرشاه افشار، به منقعت امرای آذربایجان قفقاز» در تهران به نمایش گذاشته شد. (اسند شماره ۳۱) وضعیت این اسراء مورد توجه دولت بوده و در همین زمینه، وزارت امور خارجه، طی درخواستی از وزارت داخله، خواهان آمار «اسرای مذکور، که در تهران، قزوین و محلات نگهداری می شوند، شد.» (اسند شماره ۳۴)

در مجموع، با توجه به اطلاعات محدود موجود پیرامون نحوه ارتباط دولت سیدضیاءالدین طباطبائی با گیلان، می توان گفت: طی دوره ۹۰ روزه حکومت سیدضیاء، هر چند گزارشی از درگیری جدیدی میان نیروهای دولتی با انقلابیون گیلانی و جنگل وجود ندارد، ولی به نظر می رسد طرفین به یکدیگر کاملاً بدبین بوده و در حال آماده سازی خود، برای اقدام قطعی علیه طرف مقابل بودند. آنچه که اساسی می نماید، این است که فخلیه گیلان از نیروهای خارجی و حقیر قزاقی دولتی در آن منطقه، امری جنمی به شمار می رفت و دیر یا زود، قوای دولتی به سمت گیلان حرکت می کردند. در مقابل چنین سرنوشتی، نیروهای انقلابی و جنگل، تلاش کردند تا با اتحاد با یکدیگر، بتوانند به نحوی با روند قابل پیش بینی در ماههای آتی سال ۱۳۰۰ مقابله کنند. اما اختلاف دیدگاههای شدید میان آنان، مانع از تحقق عملی این اتحاد شد.

مخاطرات روسیه، مرتباً دوام دارد. در این در روزه، چندین تلگراف کشف و رمز آن آقای منشور الممالک واصل شده. بعضی از طریق لندن که با تلگراف بی سیم

از مسکوه لندن مخایره شده و از آنجا با سیم بحری به تهران رسیده و پاره‌ای از آستارا و لطف آباد مخایره گردیده است. (۲۷)

[سند شماره ۲]

مطالب سویت

سویت مسکوه، برای تخلیه گیلان حاضر شده است و شرایط پیشنهاد نموده که هر اندازه قشون انگلیسی عقب نشینی اختیار نمایند، به همان اندازه هم قوای روس، از حدود ایران عقب بکشند. راجع به خسارات وارده به گیلان، گویا روسها مدعی هستند که مسئولیت بزرگ خسارات، بر عهده حکومت آذربایجان قفقاز وارد است. اکثر تلگرافات آقای مشاور الممالک، در موضوعات فوق مخایره شده است. (۲۸)

[سند شماره ۳]

جواب منشور الملک

از قرار مذکور، تلگرافانی از طرف هیات معظم دولت، در جواب آقای منشور الملک مخایره شده و به ایشان، امر شده است که هر چه زودتر حرکت نمایند و گویا در ظرف امروز و فردا، عازم باکو بشوند. (۲۹)

[سند شماره ۴]

در گیلان

مکتوبی که از گیلان به یکی از محترمین محلی رسیده، شعر است که چند نفر از صاحب منصبان روسی مقیم گیلان، در سیزده میدان رشت حضور یافته و در مقابل جمعیت، نطق مفصلی ایراد نموده‌اند. منی بر اینکه ماروسها، در ظرف مدت ورود خودمان در گیلان، هیچگاه نسبت به اهالی، حرکت خصمانه ننموده و به طور مودت رفتار نموده‌ایم و اینک ما بین حکومت سویت مسکو و دولت علیه ایران، معاهداتی در شرف امضا است که بر طبق آنها، کبسون معین می‌شود که به خسارات وارده به گیلانها رسیدگی نماید و عفریب، به کمیون مذکور، مبرهن خواهد شد که خسارات وارده از طرف ماروسها، نبوده و به وسیله عاهه کمونیستهای آذربایجان قفقاز و کردها و ایرانیها به عمل آمده است.

پس از نطق مذکور، که حاکی از مراتب مودت فیسبین بوده است، روسها، افراد خود را جمع آوری نموده و از رشت خارج شده و به انزلی رفته‌اند. روز بعد، احسان... خان، به سیزده میدان آمده، نطقی ایراد کرده است که مادر عقاید خود دوام داشته و بشارت می‌دهیم که عفریب موفقیت‌های بزرگی در ماورای گیلان نیز، حاصل خواهیم نمود.

مکتوب مذکور، شعر است که اتباع احسان... خان، از اهالی، هر چه اسلحه می‌بینند گرفته و عده‌ای، از شاگردان کسبه و نجاران را جمع آوری کرده، داخل نظام نموده، مشق می‌دهند. (۳۰)

[سند شماره ۵]

تکذیب خبر

از طرف وزارت داخله، به اداره مامی نویسنده راجع به خیر اعدام ملک الحکما و حاج میرزا جعفر کنگاوری در گیلان، که جرابد منتشر ساخته‌اند، چو چریده شریفه رعد، خبر مذکور را به تلگراف واصله از شغارود منتسب داشته و مقامات رسمی، از چنین خبری بی‌اطلاعتند، وزارت داخله، وصول چنین خبری را به مقامات رسمیه دولت، تکذیب می‌نماید. (۳۱)

برای مذاکرات با مسکو

حسب الامر، بیانیه آقای رئیس الوزرا، به آقای منصور الملک، که هنوز در آستارا متوقف هستند، عیناً مخابره و به ایشان دستورالعمل داده شده که عین بیانیه را فوراً به آقای مشاور الممالک مخابره کرده و به اطلاق معزی آنیه برسانند که مفاد آن راه به هیات دولت مسکو اعلام نمایند. (۳۲)

[گزارش] آستارا

طوفان

راجع به وزیدن باد سخت در آستارا که پیر مردان، نظیرش را یاد نمی آورند. لشکر آقاعرض نمود. حقیقتاً این باد، باعث خسارت کبی اهالی بدبخت این مکان گردید و مخصوصاً پس از تمام شدن باد، یوف زیادی آمد که برآز شده خرابی منازل افزود. آمد و شد کشتی گیلان!

دیروز کشتی از انزلی به طرف آستارای روس لشکر انداخته. عده زیادی قشون انزلی به بادکوبه حمل کرده بود. ایضاً کشتی دیگری که از انزلی آمده بود. دارای یک نفر مسافر آستارایی بود. مسافر مزبور، از وضعیت حاله گیلان تعریف نموده و اظهار می داشت که در انزلی و پشت، برخلاف سابق، تجارت و دادوستد و اج دادانته با مردم، با کمال اعتدال رفتار می نمایند. این خیر، اهالی آستارا را تا اندازه ای امیدوار نموده و امروز اولین کرجی را برای انزلی فرستاده، ایشام... دادوستد بین انزلی و آستارا که مدتی است راه آن هم بسته است. دایر خواهد گردید. (۳۳)...

تصرف موبسات روسیه

در تعقیب و وصول خبر امضای معاهده ایران و روسیه، حسب الامر اولیای امور، مأمورین دولت، سایه به تحویل گرفتن بانک استقراضی مرکز، مبادرت نموده و در سایر ایالات و ولایات نیز، حسب قرارداد، بانکهای استقراضی به انضمام عمارات آنها، به تصرف دولت علیه درمی آید و نیز، راهبهای نوسه گیلان و آستارا و راه آهن جلفا، تبریز و بقیه موبسات روسیه در ایران، از تاریخ سیست و سیتم فوراً به گذشته، معوض به ایران می باشد. آنچه که خبر یافته ایم، اداره امور بانک استقراضی، به میوالکساندرخان تومانیانس محول گردیده، به نظر من، آقای الکساندرخان، لاین ترین شخصی هستند که برای این مهم، ممکن بود انتخاب گردد. (۳۴)

ریاست کمیسیون اعانه

چون چندی است کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان متحل شده و مهاجرین گیلان، برای امر از معاش و تعیین تکلیف خود، معطل بودند آقای اختلاء الملک، که سابقاً نیز، جزو کمیسیون مذکور بودند، به سمت ریاست کمیسیون مذکور، معین گردیده اند و ترتیب محل و مکان کمیسیون در اداره ابالتی تهیه شده و از امروز شروع به کار خواهند نمود. (۳۵)

[سند شماره ۹۰]

تشکیل کمیسیون اعانه

روز قبل، کمیسیون اعانه در تحت ریاست آقای اعتلاءالملک، در اداره ایالتی تشکیل گردید و اعضای سابق کمیسیون، به استثنای دو نفر، که غایب بودند، حضور یافته، آقای آقامحمد، فرزند آقای سردار معتمد و آقای میرمنظور، جای آن دو نفر تعیین شدند. فی‌النتایب رئیس و صندوقدار و دفتردار منتخب شده و بعد راجع به پرداخت وجه بین مهاجرین مقرر شد که از روز سه شنبه ۱۸ حوت [شروع به تقسیم وجه شود. برای حرکت یک عده از مهاجرین نیز، که در صدد حرکت می‌باشند، تهیه وسایل و مخارج راه شده که به وطن خود مراجعت نمایند. (۳۶)

[سند شماره ۹۱]

تخلیه گیلان از طرف روسها

راپرت واصله از سفارود، مشعر است که از قرار مشهود، روسها از رشت و انزلی خارج شده‌اند. (۳۷)

[سند شماره ۹۲]

مسدودیت طریق و آرامش

تلگراف سفارود، می‌گوید که راه انزلی و رشت به سفارود، مسدود است. همین‌طور، از طرف خشکی، به رشت راه نیست. ولی به طور قاطعانه، از بیراهه رفت و آمد می‌شود. در کپورچال، یک فرسخی سفارود، پست تجارین هستند. ولی افراد، همه مسلمان می‌باشند. بیست روز می‌شود که صدای تیر و تفنگ دیگر شنیده نشده و در راهها هم، ایاب و دهاب عظمی نمی‌شود. (۳۸)

[سند شماره ۹۳]

کمیسیون اعانه

پرویز و دیروز، کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان در اداره ایالتی، در تحت ریاست آقای اعتلاءالملک تشکیل و صبح و عصر مشغول پرداخت وجه به مهاجرین بوده‌اند. (۳۹)

[سند شماره ۹۴]

امضای معاهده

به موجب اطلاعی که از آقای منشورالممالک به مقامات رسمی واصل گردیده است، عهدنامه بین ایران و روس، در ۲۷ فوریه ۱۸/ جمادی الثانی ۹۱ حوت که در مسکو به امضای رسیده است. پس از وصول [تخیر] امضای معاهده از طرف آقای رئیس‌الوزرا برای تعیین حکمران لاین و مامورین صحیح‌العملی برای گیلان، اقداماتی شده که بزودی وسایل آسایش و رفاهیت اهالی آن صفحه، فراهم شود. (۴۰)

[سند شماره ۱۵]

[اخبار رویتر مورخ ۹ مارس ۲۰۲۰ حوت]

مؤعد تخلیه ایران

در جواب نوشتار در مجلس مبعوثان، تینگ تون، اوان اظهار داشت که ترتیبات مراجعت قشون انگلیسی از شمال غربی ایران، به طوری در نظر گرفته شده است که به مجرد پاک شدن حاده‌ها و معبر از برف و قابل عبور بودن طرف برای حرکت قشون، عقب نشینی شروع گردد. (۴۱)

[سند شماره ۱۶]

انتخاب نماینده ایران

برای رسیدگی به خسارت وارده و سایر قضایای راجع به حدود گیلان، آقای معاضد السلطنه، به سمت نمایندگی منتخب و تعیین گردیده‌اند که بدان موب عزیمت نمایند. (۴۲)

[سند شماره ۱۷]

کمیسیون اعانه

به طوری که سابقاً نیز اطلاع داده شده، سه هزار تومان برای مخارج مراجعت مهاجرین به اوطان خود، از اصفهان توسط آقای شیخ الاسلام و آقای امین‌التجار، به کمیسیون اعانه، حواله شده و تاکنون دو هزار تومان آن، واصل و برای مراجعت مهاجرین، کمیسیون اعانه اقداماتی نموده و فریب به یکصد و پنجاه نفر درخواست شده‌اند که به هر وسیله باشد، به طرف گیلان مراجعت نمایند. و قرار شده است که به هر یک از آنها، مقداری مخارج به مناسبت جان آنها داده شود که مراجعت نمایند. برای یک هزار تومان بقیه نیز، آقای شیخ الاسلام، به اصفهان اطلاع داده‌اند که فوراً ارسال دارند. وجه مذکور، با حضور آقای شیخ الاسلام، در کمیسیون اعانه، بین آنها تقسیم خواهد شد. (۴۳)

[سند شماره ۱۸]

استخلاص

از قرار اطلاعی که جدیداً از تنکابن رسیده است، آقای شیخ نورالدین، که از جنای قتل، به توسط بلشویکها دستگیر و به طرف رشت جلب شده و مدتی در آنجا توقیف بودند، اخیراً به تنکابن عودت نموده است. (۴۴)

[سند شماره ۱۹]

راجع بد مراجعت مهاجرین

روز گذشته، کمیسیون اعانه، در تحت ریاست آقای استلاء الملک تشکیل گردیده و برای مراجعت مهاجرین به طرف گیلان، مشغول مذاکرات و اقدامات بوده و چنین مقرر شده است که هر کس، طالب مراجعت به طرف گیلان می‌باشد، یک نفر ضامن در تهران به کمیسیون اعانه معرفی نماید که وجهی که برای مخارج راه به او داده می‌شود، هرگاه مراجعت ننموده، از ضامن او مسترد شود. برای مخارج راه نیز، به نظریات کمیسیون، مبلغی بری آنها معین می‌شود که نصف آن در تهران تقدیر داشته شده و نصف دیگر را برات به سوله تجار تخانه

[سند شماره ۲۰]

بخشی از مقاله چاپ شده در جریده فرانسوی تان

...انزلی، بندر مهم ایران در بحر خور، تحت اشغال بشوریکهای روس و مسلمانان افراطی بوده و همچنین، شهر رشت نیز، تحت حکومت آنان می باشد. (۴۶)

[سند شماره ۲۱]

تخلیه فرونت منجیل و قزوین، از قشون انگلیس

به طوری که اطلاع حاصل کرده ایم، قشون انگلیس، تا اواسط ماه آوریل، فرونت قزوین و منجیل را تخلیه کرده و رهسپار بین النهرین خواهند شد. نظر به اینکه لازم بود بعد از تخلیه قشون انگلیس، مواقع فوق الذکر، توسط قشون ایران اشغال گردد؛ آقای وزیر جنگ، برای اتخاذ تدابیر لازمه، صبح روز سه شنبه به طرف قزوین حرکت نموده و پس از بازدید و تنظیم امور مهمات و ندارکات نظامی قوای مقیم قزوین، عصر روز گذشته به تهران مراجعت کرده اند. (۴۷)

[سند شماره ۲۲]

معالجه اسرای متجاسرین

در این مدتی که اسرای متجاسرین به تهران اعزام گردیده، بعضی از آنها، غالباً مریض و طیب مخصوصی، که به معالجه آنها بپردازد، تعیین نگردیده بود، اینک از وزارت صحتیه و خیریه، به وزارت داخله، اطلاع داده اند که برای معالجات آنها، با مریضخانه دولتی، قراری اتخاذ شده است که از این به بعد، به آنجا رجوع شوند. (۴۸)

[سند شماره ۲۳]

حرکت اردو

قسمت اردوی قزاق، که از اترپاد همدان تعیین شده، به معیت پانصد نفر ژاندارم، با مهمات و مونسجون کامل، صبح روز گذشته، عازم فرونت قزوین گردیده که ضمیمه اردوی آنجا شده و در نقاط لازمه ای که بایستی پست نظامی گذاشته شوند، برقرار گردند. (۴۹)

[سند شماره ۲۴]

احسان و اعانه

چون عسرت مهاجرین گیلانی، در از دیاد بوده، برای رفاهیت آنها و رفع عسرت فعلی، از طرف مقام ریاست و وزراء، مبلغ ده هزار تومان به اداره خزانه داری کنی حواله صادر شده است که به کمیون اعانه مهاجرین گیلان پرداخته شود که بین آنها تقسیم گردد. (۵۰)

ورود به منجیل

آقای معاصدالسلطنه که چهار روز قبل، برای ترتیب امور گیلان، از مرکز حرکت کرده بودند به موجب خبر اخیر، روز گذشته وارد منجیل شده و در صدد عزیمت به رشت بودند. (۵۱)

ابلاغیه از طرف مقام ریاست وزرا

هموطنان، قشون انگلیس که وضعیات جنگ، بین اطلال، آنها را به ایالات و شمال مملکت ما آورده بود، اینک ایران را تخلیه و ترک کرده و به مملکت خویش و همسایر می گردند.

در خدمات این قشون، مجال انکار نیست، اما بزرگتر از تمام خدمات، درس عبرتی است که و رو دو حضور قشون مزبور به ما داده و آن درس، عبارت از این است که ما باید از جوانان خویش، برای حفظ وطن، سربازانی داشته باشیم تا دیگران از ضعف ما استفاده نکرده، خاک مقدس ایران را معرض تجاوز خود قرار ندهند.

حرکت قشون دولت عظیم ائشان انگلستان، بار دیگر ثابت کرد که همسایه بزرگ ما، فساد ندارد به حقوق ایران تخلف نماید. و بایش همگی به استقلال وطن و به محترم شمردن حقوق ملی خود، اطمینان حاصل کنیم.

من، سرافراز و مسرورم که این واقعه در دوره زمامداری من، رخ می دهد. لیکن، سرافرازی و افتخار من، بیشتر از این است که دلاوران ملی خونگرم ما، ندای وطن را اجابت کرده، خندقها و خطوطی را که سپاهیان انگلیس تخلیه نموده اند، اشغال کرده اند.

از دو هفته قبل، قشون دلیر ایران، با نغمه تسلط، مند، جلا از قزوین حرکت و اکنون چند روزی است که خطوط مقدم و مواقع دفاعیه را از منجیل تا [باخوانا] اشغال و وظایف یاسبانی و حراست مملکت را ایقامی کنند. این مسئله، ثابت می کند که روح وطن پرستی و سلحشوری، هنوز در خاطر جوانان ایران مشعل و فروزان، خونهای گرم و سوزان، و حاضر است که خاک وطن را برای سعادت و آزادی وی، لعنگون کند.

گرچه مرا اطمینان حاصل است که از جانب همسایه شمال، همسایه ای که در جو که دوستان ما داخل شده و نمایندگی وی، تا چند روز دیگر به پایتخت وارد خواهد شد، برای ایران خطری تصور نیست.

نمایندگان ما هم، که برای تصفیه مناقشات گذشته، به طرف گیلان عازم شده بودند، به حدود رشت رسیده و مذاکراتشان با روسای فوای محلی شروع شده است. انتظار داریم که وضعیات هم انگیز آنجا را اصلاح و جراحات وارده را التیام بخشند.

مرا عیبیده این است که قریباً اندیشه و دغدغه ما از آن سوی بر طرف شده، سپهیان دلاور ما، مجال خواهند داشت که آسایش و راحت اختیار نمایند. آسایشی که به واسطه مهیا بودن در ایفای وظیفه، آنان را حاصل خواهد شد.

هموطنان! اکنون آن موقع بزرگ و مهمی است که همگی باید وظیفه خود را، که عبارت از قربانی نمودن موجودیت خویش است، تشخیص دهیم، به نیروی اداره و قوت عزم خویش، باید تکیه کنیم. اکنون لازم است عملیات درختنده، سپاهیان ایران، چشمه مان مارا باز و قلوبمان را مسرور و شادمان سازد. اکنون موقع آن است که اعتماد به نفس و شجاعت در حراست مملکت حق، زندگی فرزندان ایران را تثبیت کند.

اعاشما اهدالی تهران

می توانید مطمئن و راحت باشید که در پرتو فداکاری دولت و قشون، پایتخت ایران محفوظ خواهد بود.

س. ضاءالدین طباطبایی، رئیس الوزرا و وزیر داخله (۵۲)

۲۷ حمل ۱۳۰۰

حرکت ژاندارم

برای اشغال مواقع نظامی خطوط فرونت رشت، یک عده ژاندارم، که عبارت از هفتصد نفر بوده اند، از باغشاه به طرف قزوین حرکت نموده اند. (۵۳)

[سند شماره ۲۸]

اعلان

برای اردوی دولتی که در فرونت گیلان مشغول عملیات هستند و همچنین، برای قسمت موخرهیب الجیش اردوی مزبور، یک عده صاحب منصبان رشید فداکار و آشنا به معلومات صفوف مختلفه جنگی (سوار، پیاده، توپخانه و مترالیز) لازم می باشد. بنابراین، وزارت جنگ، به عموم صاحب منصبانی که در دستجات و دو ابر فشرنی، مشغول به خدمت بوده اند (به استثنای دیویزیونهای قزاق و ژاندارم)، اعلان می نماید در صورتی که واقعا منجرا باشند برای مملکت فداکاری نموده و انصافاً خود را لایق کار و خدمت می دانند و نیز برای اینکه از بیکاری شکایت ننموده و آنچه در موقع آسایش دعوی می کنند، در میدان جنگ، عین آن را محلاً ثابت کنند، می توانند به فوریت در مدرسه نظام حاضر شده و خودشان را به کمیونی که برای همین کار تشکیل شده است، معرفی نمایند تا وسایل حرکتشان تهیه شده و سریعاً به قزوین اعزام شوند.

مسعود، وزیر جنگ (۵۴)

۲۹ حمل ۱۳۰۰

[سند شماره ۲۹]

ورود به قزوین

بر طبق اطلاع واصله از قزوین، آقای معاضد السلطنه، روز هشتم برج جاری به قزوین ورود نموده و دو روز در آنجا متوقف و سپس به منجیل مراجعت خواهند نمود. (۵۵)

[سند شماره ۳۰]

رفتن قشون انگلیس از قزوین

به موجب اطلاعی که از منبع رسمی تحصیل نموده ایم، این دو روزه، قشون انگلیس مقیم قزوین، بکلی قزوین را تخلیه کرده و به طرف همدان عزیمت نمودند و حالیه به هیچ وجه در قزوین قشون دولت انگلیس نمی باسد. (۵۶)

[سند شماره ۳۱]

نمایش تاریخی

نادرشاه افشار

در گراند هتل، یله شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۰۱ نور ۷ ساعت بعد از ظهر به منفعت اسرای آذربایجان قفقاز، به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. عموم نوع برستان را به نمانتای این نمایش تاریخی، که افتخار ایرانیان است، دعوت می نمائیم. البته، ایرانیان حواس، از یزدن مساعدت مضایقه نخواهند ورزید. محل فروش بلیط: اول خوبان لانه زار، منازه روشانی.

و در شب تیانر در خود تیانر (۵۷)

[سند شماره ۳۲]

تتکابن

بعد از اینکه اهالی از انتخاب آقای بصیر دیوان سرهنگ قزاقخانه مطلع شدند، به امیدواری که به شخص بصیر دیوان دارند، اظهار ورود ایشان را دارند. از طرف آقای بصیر دیوان حکمران، کفالت حکومت ولایت تلاته، به آقای ساعد الممالک محول شده است. ساعد الممالک، یکی از محبوسترین این اهالی است. بلکه اهالی

پرستش می کنند این آدم را، برای اینکه صاحب مروت و انصاف است.

شریف حضور نام، که از طرف والی طبرستان، نیابت حکومت تنکابن را دارا بود، بعد از وصول حکم کفالت به ساعدالمسالک، رفت به ساری، تنکابن، اداره مالیه ندارد. میرزا قلی خان نام، آمده در کجور مالیات را مسئول گرفتار است. می گوید: من، از ساری مأمورم. در صورتی که ولایت ثلاثه، از جزو طبرستان مجزا شده است، معلوم می شود مأمورین غارتگر مالیه، باز هم در چپاول خود دوام دارند. ساعدالمسالک کفیل حکومت، تاسیس یک مدرسه نموده که اطفال مجاناً تحصیل کنند. برای مخارج مدرسه، تجار از مال التجاره ورودی و خروجی، یک حقوق معین کردند که توسط گمرک عاید و خرج شود. زانندازم مأمور خرم آباد، که در تحت مسئولیت سلطان علی اکبر خان و نایب میرزاخان هستند، بر خلاف ژاندارمهای سیده سلطان ابوالفتح خان، به اندازه ای حسن سلوک به خرج داده اند که چند روز قبل آکه ادر قصد عزیمت بودند، عوام اهالی از بزرگ و کوچک، تقریباً دو سه هزار نفر با زن و بچه، در جلو آنها، آنچه به التماس، التجا آنها را نگهداری کردند تا ورود آقای بصیر دیوان حکمران. (۵۸)

[سند شماره ۱۳۳]

صورت ارسال اعانه

از حکومت سیستان و قباذات، صورت اعانه ای که برای مهاجرین گیلان اخذ و دریافت گردیده، به وزارت داخله ارسال شده است. مبلغ اعانه جمع آوری شده، که از ۸۵ نفر اهالی سیستان دریافت گردیده، به علاوه یک هزار تومان، که آقای امیر شوکت الملک شخصاً پرداخته اند، بالغ بر دو هزار و چهارصد و سی تومان و پنج هزار است. و جوره مذکور، به موجب حواله هایی که مندرجاً ارسال گردیده، به کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان تسلیم شده است. (۵۹)

[سند شماره ۱۳۴]

آرم شیر و خورشید دولت علیه ایران، وزارت داخله، نمره ۲۹، ص ۳۹۶، ۶ جزو ای ۱۳۰۱،
فوری است

وزارت جلیله جنگ، بر حسب تقاضای وزارت جلیله امور خارجه، مقرر فرمائید اشخاصی که در جنگ گیلان اسیر شده و فعلاً در سمنان و تهران و قزوین و سایر نقاط دیگر، محبوس هستند، معین فرمائید عده آنها چیست و چند نفرشان از اتباع روس می باشند که مراتب به وزارت معزیه ایها، اطلاع داده شود. (المضای ناشو انا) (۶۰)

منابع و توضیحات و پی نوشت ها:

۱. موفقیته مزبور، در نهایت با عنوان موافقتنامه تجاری، در ۱۶ مارس ۱۸۳۶ برابر با ۲۶ صحت ۱۲۹۹ بین انگلستان و شوروی به امضا رسید. باید توجه داشت که در آن زمان، هندوستان (نامی پاکستان فعلی) جزو قلمرو انگلستان به شمار می رفت. ۲. برای توضیحات بیشتر، رک گیلکه، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۱، صص ۳۸۲، ۳۸۷. ۳. نظر به اهمیت مفاد این اعلامیه، بخشهایی از آن را با هم می خوانیم. هموطنان! پس از پانزده سال مشر و وطنی که به قیمت گرانترین خون فرزندان ایران خریداری شد. پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع مصائب، پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی، وطن ما به روزگاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت، نتوانستند بازگوان مسئولیت زمامداری را به عهده گیرند، بلکه حتی معمولی و وکلا، جرئت نمودند که به وظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار، استنکاف ورزیدند.

ایام سب و مسئول این وضعیت و بی تکلیفی، چه اشخاصی بودند؟ چند صد نفر اشراف و اعیان، که زمام مهم مملکت را به او دست گرفته بودند. مانند زالی، خون ملت را میکشید، ضجه وی را بلند می ساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را به در جه آبی افکند و تباہ نمودند که حتی وطن پرست ترین عناصر و معتقدترین اشخاص، به زنده بودن روح ملک و ملت امید خود را از دست داده و کشور ایران را در میان خاک و خاکستر سرنگون می دیدند. (... اهو طنان! لازم است عمارت متزلزل و لرزانی که مفتخوران در آن آسپانه نهاده اند، سرنگون گردد. لازم است اداراتی که تاسیس آنها برای اشراف و تینیر مال و پوئی است که با فطرات عرق توده ملت تحصیل شده، با بالاتر و بدتر از همه، به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است، از میان رود و به جای آن، مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه خدمتگزاری به مملکت را از عهده برآید. موقعی فرارسیده که شرافت و استقلال وطن به شکل پول در حیب مفتخوران فرو برود. باید سعی و کوشش نمود که مملکت، با عواید داخلی اداره شود و برای گردش دوباره مفتخوران، محتاج قرض از اجانب نگردد. ۱... ۱

